

■ **محمد رضا کاتبی**



روز‌هایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز آغاز قیام تاریخی مردم گیلان به رهبری شادروان میرزا کوچک خان جنگلی است. به همین مناسبت و برای ترسیم

شمایی از این رویداد تاریخی، گفت و شنودی با

محقق فقیهد، زنده‌یاد جعفر خماسی‌زاده را به شما تقدیم می‌داریم. امید آنگه مقبول افتد.

■ ■ ■

به عنوان سؤال نخست، در یک نگاه کلی و بررسی اجمالی، نهضت جنگل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این جنبش تا چه حد توانست به اهداف خود نزدیک شود؟

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. نهضت جنگل به رهبری روحانی مبارز، میرزا کوچک خان جنگلی دستاوردهای بسیار ارزشمندی داشت و آمادگی و استعداد ملت مسلمان ایران را برای مبارزه با متجاوزان و استعمارگران شرق و غرب به‌خوبی نشان داد. ملت ایران با تکیه بر نهضت عاشورا و پایبندی به ارزش‌های دینی همواره در طول تاریخ در برابر تهاجم بیگانگان پایمذاری کرده‌اند و این نهضت که در از بین بردن قرارداد استعماری سال ۱۹۱۹ نقش تعیین‌کننده‌ای داشت به استعمارگران ثابت کرد تسلط بر مردم ایران توسط بیگانگان خواب و خیالی بیش نیست. درگیری هفت‌ساله نهضت جنگل با روس‌ها، انگلیسی‌ها و بلشویک‌ها ثابت کرد ملت ایران حاضر است در راه پاسداری از دین و کشور خود تا پای جان ایستادگی کند و شهادت را با غش بیازید.

بررسی علل شکست نهضت جنگل می‌تواند برای جلوگیری از تکرار اشتباهات تاریخی بسیار عبرت‌آموز و مؤثر باشد. از نظر جناب‌عالی علل شکست این نهضت چه بود؟

به اعتقاد بنده اولین علت شکست نهضت جنگل نفوذ عناصر فرصت‌طلب به درون نهضت بود که راه را برای شکست آن هموار کرد. رعایت نکردن دقت‌های لازم برای عضوگیری و رشد فرصت‌طلبان و منحرفان و حتی کمونیست‌ها و وابستگان به شوروی در دل نهضت، سستی رهبر نهضت در برخورد قاطعانه با این عوامل، دست دشمنان را در دستیابی به اهداف پلیدشان باز گذاشت. به قول میراحمد مدنی از یاران میرزا کوچک خان، همراهان میرزا دو دسته بودند؛ گروه اول افرادی آزادی‌خواه که در همه حوادث و مشکلات لَحظه‌ای میرزا را تنها نگذاشتند و تا دم مرگ در عقیده خود پا بر جاماندند و دسته دوم افرادی منفع‌پرست و سست اراده که به هنگام مواجهه با مشکلات به دنبال منافع شخصی رفتند و نهضت را به بیگانگان فروختند.

شاهپور الیانی نیز در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «یکی از علل شکست نهضت وجود افراد حسود، مقام‌پرست و کم‌ظرفیتی بود که از سادگی و ملامطت میرزا سوءاستفاده و افکار خود را به او القای می‌کردند.»

منظور نشان برخی از افرادی بود که به میرزا کوچک خان خیانت کردند؟ آنها چهره‌های ناشناخته‌ای نبودند، از جمله احسان‌الله خان.

حیدر خان عمو‌اوغلی، خالو قربان و…

همین‌طور است. احسان‌الله خان از روزهای نخست در کنار میرزا و در کمیته انقلاب که در رشت تشکیل شد، جزو سردمداران نهضت بود و در ستاد ارتش انقلاب (آرمیا) به عضویت داشت، اما او سابقه قتل در تهران را داشت که به همین علت به جنگل پناه آورد و بعدها هم از دشمنان سرخست میرزا شد و زهربران نهضت را به صفا آرایی در برابر یکدیگر واداشت. او در تهران عضو «کمیته مجازات» بود و در قتل صدراعلمنا شخصاً نقش داشت و از پیروان بهائیت به ششمار می‌رفت. بسیار ریاست‌طلب بود و با بلشویک‌ها ارتباط داشت. سرانجام هم با رضاخان آشتی کرد و به‌علیه میرزا کوچک خان وارد جنگ شد. او پس از شکست نهضت جنگل در مجله «نوی‌وستک» مسکو مقالهای نوشت و خود را مجبور به همکاری با میرزا مطرح و اعتراف کرد در عمرش هرگز نماز نخوانده است. نفوذ چنین افرادی آن هم در رده‌های اول نهضت جنگل جای سؤال بسیاری دارد.

حیدر عمو‌اوغلی اساساً آبرایی نبود. او یک کمونیست متعصب بود که در راه تحقق اهداف کمونیستی خود مرتکب چندین قتل شده و در چند جنگ شرکت کرده بود. او از سوی شوروی مأموریت داشت ماهیت نهضت جنگل را تغییر بدهد و آن را مارکسیستی کند، با این همه متأسفانه هربران نهضت جنگل همکاری را او پذیرفتند و او را عضو کمیته انقلاب، جمهوری گیلان و کمیسر خارجی آن کردند. او در توطئه کودتا علیه نهضت جنگل نقش بسیار فعالی داشت و در صدد ترور میرزا کوچک خان بود که عناصر وفادار به میرزا دستگیرش کردند و نهایتاً در روستای مسجد پیشی، به دست افراد الیانی کشته شد. خالو قربان اهل هرسین و کرد بود و چنان در نهضت نفوذ کرده بود که فرماندهی بخشی از نیروهای جنگل متشکل از ۸۰۰ نفر را در اختیار او قرار دادند و علاوه بر حکومت رشت و سیاه‌رود، حکومت انزلی را هم در دست گرفت. او عضو کمیته انقلاب و در حکومت جمهوری گیلان کمیسر جنگ بود. او مرد سناده و بی‌سوادی بود که شدیداً تحت تأثیر تبلیغات مغرب دیگران قرار می‌گرفت و به صورت آلت فعل در می‌آمد. روابط نزدیکی با روس‌ها داشت و در کودتایی که علیه میرزا صورت گرفت، شرکت و نهایتاً هم به شهادت میرزا کوچک خان کمک کرد و برای اثبات ارادت خود به رضاخان سر بریده میرزا را برای او به تهران برد. دیگری هم بودند که سابقه و عملکرد در دشمنان تری نداشتند و مجموعه اینها به عنوان مهم‌ترین عامل شکست نهضت جنگل باید برای عبرت به‌طور دقیق بررسی و مطالعه شوند.

یکی از مأموریت‌های رضاخان سردار سپه مبارزه با نهضت جنگل بود که موفقیت در آن می‌توانست راه را برای اقدامات بعدی او باز کند. او چگونه به‌مواجهه با این جنبش پرداخت



«نهضت جنگل، زمینه‌های اوج و فرود» در گفت‌وشنود با زنده‌یاد جعفر خماسی‌زاده

سرنوشت نهضت با تفرقه و اختلاف رقم خورد

و نهایتاً چرا موفق شد؟

رضاخان سردار سپه در کابینه قوام‌السلطنه، وزیر جنگ و فرمانده نیروهای قزاق و به قول گزارش‌های سفارت انگلیس مردی عامی، بی‌سواد و فاقد اطلاعات جدید نظامی و دارای روحیه دیکتاتوری بود که از طرف قوام‌السلطنه مأموریت پیدا کرد نهضت جنگل به سرمداری میرزا کوچک خان را سرکوب کند. اقدامات رضاخان در مبارزه با نهضت ضد انگلیسی جنگل در کنار سایر خدماتی که به استعمارگران کرد، موجبات به سلطنت رسیین او را فراهم ساخت. نیروهای قزاق پس از آنکه بر رشت و گیلان مسلط شدند، جنگل‌ها، کوه‌ها و روستاها را در پی یافتن میرزا زیر و رو کردند و کسانی را که احتمال می‌دادند از داخل اطلاع داشته باشند، با شکنجه‌هایی چون سوزاندن و داغ کردن وادار به اعتراف کردند. میرزا در گر دنه گیلوان در کوه‌های طالش گرفتار برف و بوران شد و در اثر سرما از پا در آمد. پس از انتقال جنازه او به طالش، محمد خان سالار شجاع که از او کینه دیرینه داشت دستور داد سرش را از تن جدا کنند و سر توسط خالو قربان و داغ شهادت بران برای رضاخان برده شد. رضاخان پس از شهادت میرزا خواهر او، زینب را دستگیر می‌کند تا محل اختفای اموال میرزا را به او اطلاع بدهد. میرزا با زهد و قناعت و به دور از تشریفات زندگی می‌کرد و اگر اموالی هم داشت متعلق به نهضت جنگل و کمک‌های مردمی بود. رضاخان پس از سرکوب نهضت جنگل به محمد

قلی خان میر پنجه، فرماندار نظامی گیلان دستور داد تمام کارکنانی را که به هر نحو از اتحا به میرزا کمک یا با او همکاری کرده بودند، از کار برکنار کند. بعد هم برای جلوگیری از کوچک‌ترین تحرک بازماندگان نهضت جنگل، سر لشکر راهدی را به آن خطه فرستاد. **یکی از عناصر وفادار به میرزا دکتر حشمت بود. چه شد که خود را تسلیم کرد و این حرکت چه تأثیری بر نهضت جنگل داشت؟**

دولت مرکزی با تهدید و دادن امان‌نامه و وعده‌های دروغ و تطمیع و فریب همراهان میرزا، عرصه را بر او تنگ کرد. مشقت‌ها و سختی‌های حاصل از این اقدامات موجب شد بسیاری تاب نیاورند و خود را تسلیم کنند، از جمله دکتر حشمت که تسلیم او بسیار بر مقاومت نهضت جنگل تأثیر سوء گذاشت. شاهپور الیانی در این باره می‌نویسد:

یکی از ضربات بزرگ بر نهضت جنگل، تسلیم دکتر حشمت بود. او انسانی وارسته و تیک‌سرشت بود، اما جسماً و روحاً توان مبارزه طولانی و در زمینه انقلابی‌گری پشتوانه قوی نداشت. تنها پشتوانه او تخصص پزشکی‌اش بود که افراد نهضت جنگل به آن نیاز مبرم داشتند و دکتر حشمت از این طریق به آنان خدمات شایان توجهی کرد، اما سرانجام خسته شد و فریب نیرنگ‌های رضاخان را خورد که به او وعده داده بود در صورت تسلیم شدن او برای ادامه تحصیل به اروپا خواهد فرستاد.

به سؤال علل شکست نهضت جنگل برمی‌گردیم. دیگر عوامل این شکست از نظر جناب‌عالی کدامند؟

یکی از عوامل شکست هر نهضتی تفرقه و اختلاف در آن است. روسیه وقتی اطمینان پیدا کرد که مردم گرایشی به کمونیسم نخواهند داشت و زهربران نهضت جنگل هم با آنها همکاری نخواهند کرد، کوشید از طریق ایجاد تفرقه و انشعاب نهضت را نابود کند، لذا افرادی چون خالو قربان، احسان‌الله‌خان و چند نفر دیگر را که گرایش‌های کمونیستی داشتند، به عنوان انقلابی و مبارز وارد نهضت کرد تا در برابر هم‌زمان پیشین خود قرار بگیرند و موجبات تضعیف نهضت



یکی از اعضای نهضت جنگل در اولین روز از تشکیل کمیته رشتی

را فراهم آوردند. در همین زمان حیدر خان عمو‌اوغلی همراه با ۲۰۰ نفر و تعدادی اسلحه به وسیله دو کشتی به ایران اعزام شد و بلافاصله با احسان‌الله‌خان و خالو قربان ارتباط برقرار کرد. البته احسان‌الله‌خان از حضور حیدر خان عمو‌اوغلی راضی نبود، چون احساس می‌کرد ممکن است قدرت را در دست بگیرد و کلاه او پس عمر که بماند. هم‌زمان افرادی چون احمد کسمایی، میر ابوطالب و رحیم شیشه‌بر هم با گروهی مسلح از سوی مخالفان نهضت اسلامی جنگل مأمور شدند با کمک جلال چمنی و سردار محبی نهضت جنگل را از بین ببرند.

یکی از نقطه ضعف‌های میرزا این بود که همواره از درگیری با قوای دولتی هرگز می‌کرد و تا مجبور نمی‌شد به روی آنان احساس نمی‌کشید، در حالی که قوای دولتی به سرمدماری رضاخان قصد براندازی

نهضت را داشتند. شاهپور الیانی می‌نویسد: «لطافت طبع میرزا موجب می‌شد زمینه‌برای سودجویان فراهم شود. دشمنان شاد شوند و دوستان آزرده‌خاطر!» یکی دیگر از علل شکست نهضت جنگل پیروی از طرح جدایی دین از سیاست بود که ساخته و پرداخته استعمار انگلیس، روس و زمینه‌برای سودجویان فراهم جنگل زاده اندیشه دینی میرزا کوچک خان و یاران صدیق و نزدیک او بود و اهداف و تاکتیک‌های آن از مکتب اسلام الهام گرفته شده بود. اما این نهضت در صدد ایجاد و استقرار یک حکومت صمد در حد اسلامی و اجرای تمام احکام اسلامی نبود و لذا ضعف دیانت بعضی از اعضای نهضت جنگل زمینه را برای نفوذ لائیک‌ها و کمونیست‌ها به درون نهضت فراهم آورد و نهایتاً موجب تضعیف آن شد.

ظاهر امیرزا در ابتدای انقلاب روسیه به سمران آن بدبین نبود. شاید یکی از علل تعریف نهضت جنگل که ماهیتی دینی داشت، همین بود؛ اینطور نیست؟

قطعاً خوش‌بینی میرزا به حکومت جدید شوروی که با شعار‌های فریبنده‌ای مبنی بر برقراری عدالت، رفح و ظلم و نجات زحمتکش‌ان عالم سرسرآمد آمده بودند، در این امر تأثیر زیادی داشت. وابستگان به انقلاب شوروی نامه‌های فراوانی برای میرزا کوچک خان جنگلی فرستادند و وعده دادند از این نهضت دفاع خواهند کرد. میرزا نامه‌ای به لنین نوشت و وعده‌ای را به نمایندگی از سوی نهضت جنگل به مسکو فرستاد، اما میرزا به‌تدریج در یافت خوش‌بینی او به انقلاب شوروی درست نبوده‌است و خیانت بلشویک‌ها، کمونیست‌ها و سفیر شوروی به نهضت جنگل ماهیت انقلاب شوروی را برای او آشکار کرد.

و سخن آخر؟

آنچه از علل شکست نهضت جنگل و اشتباهات میرزا گفتیم به هیچ‌وجه از ارزش و اهمیت این نهضت نمی‌کاهد و به معنی نفی دستاوردها و برکات آن نیست. اقدامات میرزا در نهضت جنگل بر حرکت تاریخی مردم در انقلاب اسلامی تأثیر بسیاری گذاشت و با عبرت گرفتن از آن اشتباهات و رویدادهای دیگر تاریخ، انقلاب اسلامی توانست به رهبری حضرت امام به پیروزی برسد.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

تاریخ

فکت‌و‌گو ۸۸۴۹۸۴۷۹

پیش‌خواب

به بهانه انتشار مجموعه «تاریخ شفاهی» از سوی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

الزامات «روایت از نزدیک»

قلنداد کرد، بلکه مجموع روایت‌ها و گزاره‌هایی که هر کدام از راویان به‌رغم درک متفاوتشان بیان می‌کنند چنانچه در کنار هم قرار گیرند و در یک نظام مجموعه‌ای و کلیت مطالعه شوند، در آن صورت می‌توانند به‌گونه‌ای منسجم، آندام‌وار و مرتبط صورت‌می‌توانند به‌گونه‌ای با یکدیگر روایت تاریخی را به دست دهند. تأکید بر یک روایت و نادیده گرفتن روایت‌های گوناگون در مورد امر واقع جز تضلب، فروستگی، امتناع و رکود اندیشه حاصلی به بار نخواهد آورد. البته غث و تمین اظهارات راویان

همچون گزارش‌ها، اسناد و منابع مکتوب بسیار است و کم نیستند راویان و نویسندگانی که از نظر منافع و مصالح خود به وقایع نظر کرده‌اند. با این همه باید بپذیریم درک درست از تاریخ و هر نوع تبادل فکر و اندیشه در نتیجه گفت‌وگو و برقراری نوعی مباحثه، هم‌اندیشی و هم‌سخنی امکان‌پذیر می‌شود و باید این سخن را به جان پذیرفت که حتی در نوشته‌ها و حرف‌هایی که از سر بازچه نوشته و گفته شده‌اند پندی نهفته است.

در گفت‌وگوی مربوط به تاریخ شفاهی رعایت نکات زیر الزامی است:
۱- رعایت منطق ارتباط در موضوعات گفت‌وگو: در بعضی از مصاحبه‌ها متأسفانه این نکته مغفول می‌ماند، به‌طوری که هیچ‌گونه نظم و ارتباطی که بتواند موارد را در بیان خاطرات به هم ببیند و وجود ندارد. سؤال کننده به هنگام پرسش باید این نظم و ترتیب را رعایت کند تا گوینده در پاسخ به هر پرسش در محدوده همان سؤال جواب بدهد و مطالب را به صورت درهم بیان نکند.

■ **دکتر موسی فقیه حقانی**
نگاهی به تاریخ گذشته ایران معلوم می‌کند کلام و گفتار اعم از مکتوب و غیر مکتوب معمولاً بر اساس تلاقی و تعاطلی افکار و چارچوب قواعد منطقی و برقرار ساختن دستگاهی از گزاره‌های انتزاعی شکل نمی‌گیرند و در اغلب موارد یک‌سویه‌نگری و پذیرش انفعالی و افعالی‌جای گفت‌وگو و رویارویی فکری را می‌گرفت. به دیگر سخن اندیشه‌ورزی مبتنی بر گفت‌وگو در دوره‌های گذشته امر نادر و کم‌نظیری بوده‌است.

منظور از گفت‌وگو مبادله صوری و تفنن‌آمیز افکار و اندوخته‌ها نیست، بلکه تلاش برای درک و فهم اندیشه دیگران و در صورت لزوم نقد و ارائه آنها به جامعه است و تا زمانی که زمینه قابل قبول برای گفت‌وگو به وجود نیاید، تصور فهم مسائل و راه‌یابی در یک شکل منطقی و غیر شخصی ضعیف خواهد بود. از این منظر گفت‌وگو شیوه‌ای از تفکر است و به عبارت دیگر تفکر خصلی گفت‌وگویی دارد. فکر یعنی گفت‌وگو با خود، هستی و انسان‌های دیگر و گفت‌وگو تنها زمانی امکان‌پذیر می‌شود که افراد و جریان‌ها نسبت به هم انعطاف و گشودگی داشته باشند.

در این‌ حالت طبیعی است که طرف‌های گفت‌وگو رویکرد در فرضیه‌ای خواهند داشت. به این معنی که طرفین دیدگاه خود را حداکثر فرضیه‌ای می‌دانند که به‌طور مداوم به مذاقه کشیده، آموده می‌شود و محک می‌خورد.

در موضوع تاریخ شفاهی باید توجه کرد که بنیاد هر نوع فعالیت مربوط به این حوزه گفت‌وگوست.

در گفت‌وگو درون‌مایه شخصیت‌ها به نمایش گذاشته می‌شود و به رخ داده‌انبرو و زندگی

می‌بخشد. در یک گفت‌وگوی مکتوب هر چند مصاحبه‌شونده را نمی‌بینیم، اما از نحوه سخن گفتن او به شخصیت او پی می‌بریم و متوجه می‌شویم از کجا آمده و از چه قماش آدمی است.

در یک گفت‌وگوی موفق سه خصوصیت عمده آشکار می‌شود:

۱- خصوصیات جسمانی و ظاهری
۲- خصوصیات روانی و خلقی
۳- خصوصیات اجتماعی و فکری

اصلی‌ترین نقطه عزیمت در بحث مربوط به مصاحبه پرسش است. اهمیت پرسش بالذات است، یعنی اگر ما پرسیم و به سراغ آن نرویم، پرسش به سراغ ما خواهد آمد. پژوهش زمانی شکل می‌گیرد که با سؤال آغاز شود و مواجهه انجام بگیرد؛ مواجهه با کسانی که مثل ما فکر نمی‌کنند. تهنادر مجموعه‌های بسته و عنکبوتی است که سؤال و گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد. کسی که موضوع یا روایتی را مطرح می‌کند نمی‌تواند یک طرفه تنها حرف خودش را بریزد و به سؤالات دیگران اقبال آن اعتنا نکند. بعضی عادت دارند فقط خود بگویند و بنویسند و دیگران فقط گوش بدهند. در چنین حالتی ارتباط با دیگران به‌وجود نخواهد آمد. لازم به برقراری ارتباط گفت‌وگوی طرفینی است و یک نظام پژوهشی بافقد و پرسش شکل می‌گیرد.

در گذشته و در نظام آموزشی و حوزه‌های وقتی که یک سؤال فقهی مطرح می‌شود، ایرادها و اشکالات مرتب و پیرامونی هم در کنار آن مطرح و پاسخ داده می‌شد. بنابراین در یک جامعه سالم نیز توافق‌های اجتماعی بر تبادل فکر و گفت‌وگو امکان‌پذیر شده‌است و به تعبیری اندیشه میان ذهنی به شکل نهاده‌بندی صورت می‌پذیرد. روح گفت‌وگو از طریق چرخشی دیالکتیک‌خرد

ارتباطی و تفکر بین‌الادّهانی را شکل می‌دهد و در این صورت حقیقت هر چیزی بیشتر روشن می‌شود. بی‌توجهی به گفت‌وگو پژوهش‌های تاریخی را عقیم می‌کند و خودگویی به معنی در جای خود بودن و توجه نداشتن به محیط پیرامون و فراموش کردن مخاطب است.

روایت‌هایی که از زبان راویان بار باره یک واقعه یا رخداد بیان می‌شود یکسان نیست. به‌طوری که برخی متشابه، بعضی متفاوت و گاهی متضاد هستند. در این صورت اظهارات هیچ‌یک از راویان را نمی‌توان به‌طور مستقل روایت تاریخی